

## شازند شهری به قدمت تاریخ

### تاریخ اسطوره ای :

منطقه ای که شهر شازند در آن قرار دارد در قلب فلات پهناور ایران واقع است. شرایط آب و هوایی و موقعیت جغرافیایی این منطقه به گونه ای است که از روزگاران بسیار کهن پذیرای زندگی انسانی بوده است. حکیم ابوالقاسم فردوسی در بخش اسطوره ای کتاب شاهنامه که از روی خداینامه (قدیمی ترین کتاب تاریخ شناخته شده ایران) نوشته شده است به شهر و منطقه شازند به طور مبسوط اشاره دارد. بیش از صد بیت از اشعار شاهنامه اختصاص به وقایعی دارد که در روزگاران بسیار کهن در این منطقه اتفاق افتاده است.

بنا به روایت شاهنامه، کیخسرو پسر سیاوش که از سوی مادر نوه افراسیاب پادشاه توران و از سوی پدر نوه کیکاووس پادشاه ایران است، بعد از اینکه بر بخش اعظم جهان مسکون زمان خود یعنی کشورهای ایران و توران مسلط می شود، از اداره امور مملکت کناره گرفته و گرایش شدیدی به عبادت خداوند در خود احساس می کند. پس از اینکه از طرف خداوند به او وحی می رسد که سلطنت را رها کند و تنها به عبادت خداوند بپردازد، از این رو لهراسب را به جانشینی خود انتخاب می کند و پس از خداحافظی از رستم و دیگر بزرگان ایران به همراه شش نفر از نزدیکترین یاران خود که همگی از معروفترین پهلوانان ایرانی هستند، راهی منطقه شازند می شود که منطقه ای مذهبی و الهی است.

طوس ، گیو ، فریبرز ، بیژن ، گستههم و نیو در این سفر عرفانی کیخسرو را همراهی می کنند. به زودی شاه عارف و همراهانش به کرانه کوه راسبند در حاشیه شهر شازند می رسند. در اینجا شاه یاران خود را رها می کند و از کوه بالا می رود و وارد غاری می شود که هم اینک از مهمترین اماکن مذهبی زرتشتیان جهان است.

زرتشتیان معتقدند که کیخسرو در روز موعود از این غار خارج خواهد شد و عدل و داد را در جهان برقرار خواهد کرد. پهلوانان همراه کیخسرو در پای کوه می مانند و به فرمان خداوند بر اثر ریزش برف همگی به خواب جاودان می روند تا در روز موعود از خواب بیدار شوند و یاور پادشاه خود باشند. هم اینک شش قبر مربوط به این اشخاص در روستای

گوره زار در کنار چشمه ای دیده می شود. اهالی محل هر یک از این قبور را به اسم پهلوانانی که در آن خفته اند می شناسند.

داستان غیبت و ظهور کیخسرو در ادبیات کلاسیک ایران جایگاه در خور توجهی دارد. حمدالله مستوفی نویسنده به نام قرن هشتم ه ق (معاصر سلطان ابوسعید ایلخانی) در *نزهت القلوب* نوشته است: « کوه راسمند بر طرف شمال آنجاست و در پای کوه چشمه ای سخت بزرگ است. آن را چشمه کیخسرو خوانند ... » (راه دانش ، ص ۴۵۷). حکیم جغرافیدان عصر ناصری می نویسد: « بعضی عوام گویند کیخسرو در اواخر عمر در کوهی در نزدیکی این محل رفته ، غایب شده و دیگر کسی او را ندیده است.»

کوه شازند در مجاورت شهر شازند واقع است و ۲۸۹۰ متر ارتفاع دارد. غار کیخسرو در ارتفاعات این کوه واقع است. وجود اسامی پارسی مانند پولاد تیراندا، سیاوش شهریار، آزاد مهر قهرمان که بر در و دیوار این غار حک شده نشان می دهد که هم اینک نیز زرتشتیان برای زیارت به این مکان تردد می کنند. همچنین در زمان شاه سلیمان صفوی شمعدان هایی از طرف دربار به این مکان زیارتی اهدا شده است.

بر طبق گزارش های تاریخی این غار ۱۸ متر عمق داشته در حالی که در حال حاضر تنها حدود ۳ متر از آن قابل دسترسی است و باقی آن را مسدود کرده اند تا از دستبرد سارقان اشیای عتیقه در امان بماند. ارتفاع متوسط غار سه متر و عرض آن نیز در حدود ۶ متر است.

## تاریخ مکتوب شازند

### شازند در دوره ساسانی :

اولین سند تاریخی که درباره شکل گیری شهر شازند در منابع مکتوب وجود دارد مربوط به گزارشی است که موسی خورنی جغرافیدان ارمنی ر قرن پنجم میلادی در کتابش ارائه داده است. او در شرح ایالات امپراتوری ساسانی آنجا که به ایالت اصفهان می رسد آورده است که ایالت اصفهان شامل ۲۶ رستاق است و کرج (پاپک) یکی از این رستاق ها است (ایران شهر ، ص ۶۵) همانطور که در این گزارش آمده یکی از رستاق های ایالت اصفهان در دوره ساسانی شهری به نام کرج بوده است و این شهر به بابک پدر بزرگ اردشیر بابکان سر سلسله ساسانیان منسوب است.

رمان گریشمن شرق شناس معروف در کتاب ایران از آغاز تا اسلام اشاره کرده است که : در شهر کره معبدی بزرگ با طرح و نقشه معابد بزرگ ایران وجود داشته است. این مطالب نشان می دهد که شهر کره (کرج) در دوره های باستانی مکانی مقدس و دارای کاربری مذهبی بوده است.

شهر کرج در منطقه ای قرار داشته که امروزه شهرهای آستانه و شازند قرار دارند. بنا به گزارش های عدیده تاریخی شهر کرج شکلی متمرکز نداشته و پراکنده بوده است، درست همانطور که امروزه دو شهر شازند و آستانه منطقه شهری این شهرستان را تشکیل می دهند.

در حال حاضر دو شهر شازند و آستانه در مجاورت یکدیگر با فاصله ای در حدود پنج کیلومتر واقع شده اند. جیهانی، ابن حوقل و اصطخری هر کدام به صورت جداگانه در قرن چهارم قمری گزارش داده اند که کرج شهری است پراکنده به دارازی یک تا دو فرسنگ (۶ تا ۱۲ کیلومتر). از این گزارش ها استنباط می شود که هر دو شهر شازند و آستانه در مکانی قرار دارند که در دوره های تاریخی شهر کرج قرار داشته است.

## کرج در صدر اسلام

کرج شهری مذهبی بوده (در بخش اسطوره ای دلیل مذهبی بودن این شهر و ارتباط آن با کیخسرو معبود زرتشتیان اشاره کردیم) و ظاهراً در حملات اولیه اعراب به ایران ویران شده است.

در اواخر قرن دوم قمری به دستور هارون الرشید خلیه عباسی منطقه کرج و قم از ایالت اصفهان جدا شده و به صورت نواحی مستقلی در می آیند (ایران‌شهر ص ۶۵) ابونعیم در جلد اول ذکر تاریخ اصفهان عقیده دارد که کرج در زمان معتصم ساخته شده است.

آنطور که در کتاب روضه الصفا آمده «در سال ۲۵۲ قمری المعزز، موسی بن بغا الکبیر را به ایران فرستاد و مفلح که در مقدمه لشکر او بود. عبدالعزیز بن ابی دلف عجلی را شکست داد و او را از کرج ابی دلف بیرون کرد». نویسنده مجمل التواریخ و القصص در ذیل خلافت معتز نوشته است: «... کوهستان موسی بن بوغا را داد ... مفلح ظفر یافت و خانه ابی دلف به کرج خراب کرد» (کرجنامه، ص ۸).

ابن واضح یعقوبی در سال ۲۷۸ قمری درباره کرج نوشته است: «... و از نهبوند تا شهر کرج دو منزل راه است و کرج همان منزل های ابودلف عیسی بن ادريس بن معقل بن شیخ بن عصیر عجلی است و در دوران عجم ها (ساسانیان) شهر مشهوری نبوده و در شمار آبادی های بزرگ روستایی از استان اصفهان به نام فائق قرار داشته و از آنجا تا شهر اصفهان شصت فرسخ (۳۶۰ کیلومتر) فاصله است. پس عجلیان در آنجا فرود آمدند و دژها و قصرها ساختند، قصرهای آن به ابودلف و برادران و خاندانش نسبت داده می شود و چهار روستا بدان اضافه گشته یکی از آنها را فائقین گویند و جابلق و برمرود و کرج. میان چهار کوه واقع است که به آب و مزرعه ها و آبادی ها و نه‌های به هم پیوسته و چشمه های جاری معمور است و اهل آن قومی از عجم اند مگر همانان که از خاندان عیسی بن ادريس عجلی بودند و کسانی که از سایر عرب به آنها ملحق شدند و خراج کرج سه میلیون و چهارصد هزار درهم بود. از جمله بابت مقاطعه روستاها یک میلیون درهم و بابت مقاطعه آنها چهارصد هزار درهم و سپس در دوران واثق از این رقم کاسته شد و به سه میلیون و سیصد هزار درهم رسید» (البلدان، ص ۵۹).

تا پیش از دوره اخیر در بعضی منابع از شازند با نام ادريس آباد اسم برده شده است. با توجه به اینکه نام پدر ابودلف ادريس بوده است. می توان نتیجه گرفت که ادريس آباد نام

یکی از بخش های شهر قدیم کرج بوده است که بعدها شهر شازند بر اثر توسعه همین محله بوجود آمده و یا اینکه شهر ناپیوسته کرج به صورت روستاهایی نزدیک به هم درآمده و نام یکی از این روستاها ادریس آباد یعنی محل زندگی ادریس پدر ابودلف بوده است.

### کرج ابودلف در دوره زیاری و آل بویه

در حدود سال ۳۱۶ قمری مرداویج زیاری دست به تصرف مناطق مرکزی ایران زد و از جمله کرج ابودلف را به متصرفاتش افزود. به گزارش مسعودی: «مردان دیلم و گیل رو به سوی مرداویج آوردند که با سپاه خویش گشاده دستی و بخشش می کرد ... و آن ولایت که داشت برای او بس نبود ... پس سرداران خود را به سوی قم و کرج ابودلف و برج و همدان و ابهر و زنجان پراکنده کرد» (مروج الذهب، ص ۷۴۷).

اصطخری در سال ۳۲۲ قمری گزارش نسبتا کاملی از شهر کرج ابودلف ارائه داده و از این شهر با نام کره نام می برد. به نوشته او: «... و کوهستان را شهرهایی هست مشهور چون همدان و دینور و سپاهان و قم و شهرهای کوچک چون قاشان و نهاوند و لور و کره (کرج) و برج و جریپادقان ... راه دمه و رامن: از همدان به رامن هفت فرسنگ و از آنجا به وروگرد (بروجرد) یازده فرسنگ و از وروگرد تا کره ده فرسنگ و از کره تا برج دوازده فرسنگ و خونجان تا سپاهان سی فرسنگ بیابان. کره شهری پراکنده است. آن را کره ابودلف خوانند و فرزندان او آنجا مقام داشتند تا آنگاه که ملک ایشان را زوال آمد و هنوز آثار کوشکهای ایشان مانده است. کشاورزی و چهار پا دارند و میوه ایشان از وروگرد بود. شهری دراز است، مقدار یک فرسنگ درازا دارد و دو بازار دارد یکی بر در مسجد آدینه. و میان این دو بازار مسافتی دور است» (مسالک و الممالک، ص ۱۶۲ تا ۱۶۵)

از این گزارش استنباط می شود که در اوایل قرن چهارم قمری طول شهر کرج حدود شش کیلومتر بوده، سر راه تجاری همدان به اصفهان قرار داشته و دارای دو بازار بوده است.

به گزارش مسعودی در مروج الذهب، کرج ابودلف در شروع شکل گیری دولت عباسی و در جریان قیام خرم دینان از مراکز تجمع این فرقه در مناطق مرکزی ایران بوده است. او

می نویسد : « اکنون یعنی به سال ۳۳۲ بیشتر خرمیان از فرقه کردکیه و لودشاهیه هستند و این دو فرقه از همه خرمیان معتبرترند. بابک خرمی که به سرزمین اران و آذربایجان بر ضد مامون و معتصم خروج کرد از آنها بود ... غالب خرمیان در خراسان و ری و اصفهان و ورسنجان معروف است ... و دیگر نواحی هستند و بیشتر در روستاها و مزارع اقامت دارند و اعتقاد دارند که بعدها اعتباری خواهند یافت و منتظر ظهوری هستند که به روزگار آینده رخ می دهد » (مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۷). به نظر می رسد که بین گزارش مسعودی دل بر ظهور منجی دین خرمیه و اعتقادات باستانی دال بر ظهور کیخسرو در منطقه شازند ارتباطی وجود داشته باشد.

ابولقاسم جیهانی در سال ۳۴۵ قمری نوشته است : « کرج شهری است پراکنده ، معروف است به ابی دلف زیرا که جای او و فرزندان او بوده است و شهری است بر درازی، نزدیکی فرسنگی باشد. پهنای آن اندک و آن را بازاری است بر در مسجد جامع و بازاری دیگر و میان هر دو صحرای بزرگ » (اشکال العالم، ص ۱۴۲).

از گزارش جیهانی استنباط می شود که کرج ابودلف در قرن چهارم قمری شهری خطی بوده است که می توانسته در حاشیه جاده و یا رودخانه ای شکل گرفته باشد. همین طور این گزارش به وجود دو بازار اشاره دارد که نشان دهنده رواج تجارت در این شهر است. جیهانی تاکید دارد که میان دو قسمت این شهر یعنی شازند و آستانه کنونی زمین وسیعی خالی از آبادی وجود داشته است.

بیست سال بعد از جیهانی (در سال ۳۶۷ قمری) ابن حوقل در سفرنامه اش مطالبی درباره کرج ابودلف نوشته است : « سرزمین جبال شامل شهرهایی مشهور است که بزرگترین آنها همدان، دینور، اصفهان و قم است و شهرهای کوچک دارد مانند قاسان (کاشان)، نهاوند ، لور، کرج و برج ... راه همدان به اصفهان چنین است : از همدان به رامن که شهری است نیکو حال ۷ فرسخ و از آنجا به بروجرد ۱۱ فرسخ است ... و از بروجرد تا کرج ۱۰ فرسخ و ... شهرهای مشهور جبال همان است که برشمردیم یعنی همدان، رودآور، رامن، بروجرد، کرج و فراوند (نهاوند) و ... » (سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۰۴).

از گزارش ابن حوقل چنین مستفاد می شود که در زمان او راه اصلی همدان به اصفهان از شهرهای بروجرد و کرج و برج می گذشته است. بنا بر این گزارش معلوم است که شهر کرج در زمان ابن حوقل در مسیر تجاری همدان به اصفهان قرار داشته است. بررسی

جغرافیایی منطقه نیز موید این نکته است که شهرهای شازند و آستانه در تنگه ای قرار دارند که مسیر اصلی همدان به اصفهان است، اگر چه امروزه این راه چندان مورد توجه نیست.

ابن حوقل همچنین کرج ابی دولف را از جمله شهرهای ایالت جبال می شمارد. او شهرهای ایالت جبال را به دو قسمت شهرهای بزرگ و کوچک تقسیم کرده و کرج را از جمله شهرهای کوچک نام می برد. اما این شهر دارای شهرت و آن را از بروجرد بزرگتر می داند.

ابن حوقل در بخش دیگری از سفرنامه اش به شرح چگونگی وضعیت شهر کرج می پردازد : « ... کرج شهری است پراکنده و چون شهرهای دیگر مجتمع نیست و آن را کرج ابودلف گویند، زیرا روزگاری مسکن وی و خاندان و فرزندانش بود. بناهای شهر از گل است و کاخ ها و ساختمانهای بزرگ با محوطه پهناور چون بناهای پادشاهان دارد و دارای چهار پایان است. اما باغ و جای باصفا ندارد و میوه از بروجرد و سایر شهرها می آورند. شهری دراز به اندازه دو فرسخ و دارای دو بازار است و در میان آنها بناها و منازل و مساکن و گرمابه ها قرار دارد» (سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۱۱).

مقایسه گزارش اصطخری و جیهانی با سفرنامه ابن حوقل تفاوت چندانی را نشان نمی دهد. جز اینکه ابن حوقل ساختمانها و قصرهای شهر را ساخته شده از گل می داند و طول شهر را دو فرسخ یعنی ۱۲ کیلومتر گزارش کرده در حالی که در زمان جیهانی طول این شهر تنها شش کیلومتر بوده بنا بر این شهر کرج ابی دلف در فاصله اول تا آخر قرن چهارم از رشد درخور توجهی برخوردار بوده است.

در کتاب حدود العالم در سال ۳۷۲ هجری قمری راجع به شهر کرج ابی دلف چنین آمده است : « و دیگر اندر ناحیت پارس کوهی است برگیرد از میان بسا و داراگرد و روی به مشرق و همی تا به سرحد کرمان، آنکه عطف کند و به شمال فرود آید تا به مغرب نهد و همی رود تا به سر حد میان پارس و خوزستان، آنکه از آنجا عطف کند و به ناحیت شمال فرود آید میان کره بودلف (کرج) و سپاهان فرود آید و به شهرهای جبال فرود آید» (حدود العالم، ص ۳۱).

در جای دیگری از همین کتاب این طور به کرج ابی دلف اشاره رفته است: «... کرج شهر بزرگی است و بیشترش ویران است و لشکرگاه ابودلف کرخی اندر وی بود» (حدود العالم، ص ۱۴۰).

نکته قابل توجه در این گزارش این است که نشان می دهد در اواخر قرن چهارم قمری بخش هایی از ابنیه و قصرهایی که به وسیله ابی دلف ساخته شده بود رو به ویرانی رفته است. با توجه به اینکه جنس مصالح این ساختمانها از گل بوده و میزان بارش در ناحیه شازند نسبتا زیاد است، می توانیم آب و هوا را یکی از دلایل این ویرانی بدانیم. مقدسی در سال ۳۷۵ قمری گزارش نسبتا کاملی از کرج ارائه می دهد که شامل نکات تازه ای است او می نویسد: «... کرج که به ابودلف منسوب است شهری است در بلندی با ساختمانهای دور از هم با یک جامع ... کرج دیگری نیز هست» (احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۵۸۹). همان طور که دیده می شود مقدسی شهر را در بلندی می داند که این خود نشان می دهد که بخش اصلی شهر کرج شازند بوده و نه آستانه فعلی در ضمن شهر را دارای ابنیه جدا از هم نوشته و نه محلات جدا از هم. باید دانست که اصول این نوع شهر سازی به صورت خطی در قرون اولیه قمری متداول بوده و بغداد نیز در حدود شکل گیری کرج به همین صورت در دو طرف رودخانه دجله ساخته شده است.

### کرج در دوره سلجوقیان

به رغم ویرانی های اواخر قرن چهارم و پنجم قمری شهر کرج هنوز وجود داشته است. صد سال بعد از گزارش حدود العالم راوندی - وزیر معروف سلجوقی - در کتابش شرح می دهد که: «سلطان ملکشاه سلجوقی ... بعد از واقعه (مرگ پدرش در ۴۶۵ قمری) از خراسان به عراق آمد، خصمی چون قاورد که عمش بود از کرمان با لشکری گران به قصد ملک روی به عراق نهاده بود و جهان را مسلم دانسته. به در کرج میان هر دو ملاقات افتاد و سه شبانه روز مصاف بود عاقبت قاورد پشت بداد» (راحه الصدور و آیه السرور، ص ۱۲۶). از آنجا که راوندی از واژه «در» کرج استفاده کرده، می توان تصور کرد که منظور از آن منطقه شهری کرج است، چرا که واژه در (= دروازه) در متون گذشته ایرانی به معنای دوازه و مترادف مناطق شهری مورد استفاده قرار می گرفته است. همچنین از آنجا که

شهر شازند در تنگه ای قرار دارد که راه دسترسی به همدان و اصفهان است می توان تصور کرد که استحکاماتی در این منطقه وجود داشته که به در و دربند معروف بوده است. راوندی در بخش دیگری از کتابش گزارش کرده است: « ترکان خاتون کلک اسماعیل – خال بر کیارق – را وعده داد که زن او باشد، اگر برکیارق را بشکند و آلت و اسباب و خزانه فرستد و زرادخانه ، تا به سلطان به نواحی کرج مصاف داد در اول سنه ست و ثمانین و اربع مائه (راحه الصدور و آیه السدور، ص ۱۴۱). این رخداد در سال ۴۸۶ قمری یک سال بعد از مرگ ملکشاه و در کشمکش جانشینی او وقوع یافته است.

در اواخر دوره سلجوقی یعنی حدود سالهای ۵۵۰ قمری شهر کرج یکی از شهرهای در خور توجه ایالت جبال بوده است. راوندی در کتابش در شرح احوال قتلغ اینانچ و جمال الدین ای آبه می نویسد: « ... قتلغ اینانچ و جمال الدین ای آبه به در همدان آمدند و اسباب از نو بساختند ... در حال به قتلغ اینانچ رسید و از حال فال او خبر داد و گفت منزل مبارک من فرزین و کرج است به آنجا می روم و هم آن روز کوچ کرد» (راحه الصدور و آیه السرور، ص ۳۷۹).

### کرج پس از حمله مغول و در دوره ایلخانیان

ناحیه شهری کرج بعد از حمله مغول و در دوره ایلخانی نیز همچنان به عنوان یکی از شهرهای در خور توجه ولایت جبال وجود داشته است. ابن خالکان (متوفی در ۶۸۱) می نویسد: « کرج به فتح کاف و راء شهری است در ناحیه جبل بین اصفهان و همدان ... » بنا بر این به نظر می رسد که شهر کرج در جریان حمله مغول ویران نشده و هنوز به عنوان یکی از شهرهای مطرح ایالت جبال وجود داشته است. در بعضی از منابع دوره ایلخانی از جمله تاریخ مبارک غازانی نوشته رشید الدین فضل الله و نزهت القلوب نوشته حمد الله مستوفی از کرج با نام کرهرود نام رفته است. این نامگذاری نشان می دهد که مراد نواحی روستایی کناره رودخانه کرهرود است و نه شهر کرج. مغول ها از این ناحیه به اسم ترکان موران نام برده اند که اسمی است به زبان مغولی و به ظاهر ارتباطی با واژه کرج ندارد.

ابن بطوطه در سفرنامه اش به رخداد های بعد از مرگ سلطان ابو سعید (آخرین ایلخان بزرگ ایران) اشاره دارد. او می نویسد: «... از جمله کسانی که پس از مرگ بوسعید بر قسمتی از قلمرو او دست یافتند ... حسن خواجه پسر دمرطاش چوپان که به تبریز و سلطانیه و همدان و قم و کاشان و ری و ورامین و فرغان (فراهان) و کرج استیلا یافت (سفرنامه ابن بطوطه، ص ۲۸۱). گزارش فوق سند معتبری است که نشان می دهد اعتقاد برخی از مورخین مبنی بر ویرانی شهر کرج ابودلف در جریان حمله مغول درست نیست و این شهر در پایان دوره ایلخانی یعنی سال های ۷۵۴ قمری هنوز وجود داشته است و آنقدر مهم بوده که در جمله مستملکات یک پادشاه از آن نام برده شده است.

حمد الله مستوفی در سال ۷۴۰ قمری شرح مبسوطی درباره این شهر ارائه داده است. به طور قطع این شهر در آن زمان وجود داشته در غیر این صورت لزومی نداشته که در کتاب جغرافیای مستوفی به شرح آن پرداخته شود. او می نویسد: «کرج و گرمروود از اقلیم چهارم است. طولش از جزایر و خالدات (فه مه) و عرض از خط استوا (لد) ابودلف عجلی به عهد هارون الرشید ساخت. کوه راسمند بر طرف شمال آنجاست و در پای آن کوه چشمه ای بس بزرگ است. آن را چشمه کیخسرو خوانند و مرغزاری طویل و عریض دارد. شش فرسنگ در سه فرسنگ آن را مرغزار کیتو خوانند و در آن حدود قلعه ای محکم بود آن را فرزین خوانند. حقوق دیوانی آن یک تومان و یک هزار دینار است» (نزهت القلوب، ص ۱۱۲).

### کرج در دوره صفوی

شاه اسماعیل صفوی که شیعه ای متعصب بود در سال ۹۰۸ قمری سلطان مراد بایندری را که از مدعیان حکومت در منطقه بود شکست داد. به یمن این پیروزی شاه صفوی دستور داد در کرج آستانه امامزاده سهل بن علی را به دقت تعمیر و برای آن گنبد و بارگاهی بزرگ بسازند. از آن تاریخ آن قسمت از شهر کرج که اینک به اسم آستانه می شناسیم رشد کرد، اما بخش شمالی آن که امروزه به نام شازند است به صورت روستایی باقی ماند. این روستا در منابع به نام ادريس آباد معروف است که بعد ها به شازند تغییر نام داد.

## کرج ابودلف در دوره افشاری

ژان اوتر طبیب دربار نادرشاه افشار در جریان مسافرت پادشاه ایران همراه او بود و سفرنامه ای نوشته که بسیاری از مسائل تاریخی و جغرافیایی ایران را در آن روزگار روشن می سازد. او از شهری که تا کنون آن را با نام کرج می شناختیم با نام «گردچه ابودلف» نام میبرد، به نوشته او: «... می گویند تهمورس آن را ساخته است و روستاهای آباد و شکارگاه های خوبی دارد. نام دیگر «شهر-گرد» به گفته جغرافیدان ترک «گردجه» است و چون جای خوبی بوده است ابودلف آن را برای سکونت انتخاب کرده و کاخی هم در آن ساخت و شهر را گسترش داد، این است که به آن گرچه ابودلف لقب داده اند و چهار کیلومتر طول آن بوده است. در این سرزمین روستاها زیاد و مواشی فراوان و به سبب سرما میوه جات کم است ... کوه راسمند در شمال گردچه و خرقان و در باختر قزوین است، چشمه زارهای زیبا و باصفایی دارد ...» (سفرنامه ژان اوتر، ص ۱۷۵).

## شازند در دوره ناصری

پادشاهان سلسله قاجار نسبت به مناطق لر نشین ایران بسیار بدگمان بودند، چرا که ایشان در پی اضمحلال سلطنت زندیه که خاندانی لر بودند به حکومت رسیدند. از این رو در دوره فتحعلی شاه قاجار پادگان بزرگی به نام سلطان آباد در محل شهر اراک کنونی ساخته شد تا از تنگه ای که لرستان را به منطقه شمالی ایران متصل می کند حفاظت شود. در همین زمان امکانات بسیاری در اختیار کسانی قرار گرفت که تمایل به زندگی در شهر و قلعه سلطان آباد داشتند از این رو به تدریج بسیاری از دهات و شهرهای کوچک مجاور اراک از سکنه خالی و مردمان این شهرها به اراک کوچ کردند. به نظر می رسد که در همین فرایند شازند نیز خالی از جمعیت شده و به صورت روستای کوچکی درآمد که در تاریخ با نام ادريس آباد شناخته شده است. ناصرالدین شاه قاجار در سفرنامه اش از این روستا نام می برد به نوشته او: «... کوه شاه زند هم که برف دارد و جز بلوک شرا است در دست راست نمایان بود ... دهاتی که در اطراف آستانه است اسامی آنها از این قرار است. قریه ده سفید ملکی عباسخان، ماهیدشت ملکی ایضا، قلعه رودخانه ... ادريس آباد

ملکی آقا ضیاء...» (سفرنامه عراق عجم، ص ۷۷) به نوشته دکتر ایرج افشار (سیستانی) ادریس آباد همان شازند کنونی است.

بر طبق این گزارش در دوره قاجار مرکز اصلی شهر در منطقه آستانه بوده و شهر شازند یکی از دهات این شهر محسوب می شده است. گزارش بارون دوبد در سال ۱۸۴۴ میلادی نیز موید همین نکته است. او می نویسد: «... کزاز چهار بلوک به نام سده و کرک ریز و آستانه و فر دارد که با سلسله ارتفاعاتی از هم جدا شده اند» (سفرنامه لرستان و خوزستان، ص ۴۳۳).

در بعضی منابع از شهری به نام سه گوش در منطقه شازند نام رفته است. بسیاری از آگاهان گمان می برند که شهر سه گوش در محل فعلی آستانه قرار داشته است، اما از آنجایی که شهرهای شازند و آستانه در بسیاری از ادوار تاریخی با هم یکی بوده اند نمی توان در این مورد اظهار نظر قطعی کرد. در کتاب راه دانش که در ارتباط با جغرافیای تاریخی منطقه اراک نوشته شده است آمده که: «... دانشمندان حالیه عراق (اراک) گویند قریه آستانه و چهار قریه دیگر در موضوع شهر موسوم به سه سوگ واقع شده است» گزارش فوق موید این نکته است که از قسمت شدن شهر بزرگ کرج ابودلف شهرهای منفک از هم به وجود آمده که یکی از آنها هم موسوم به سه سوگ بوده است.

حاج آقا محسن اراکی در ارتباط با وضعیت عمومی تاریخ منطقه می نویسد: «... موافق تحقیقات و اطلاعات دیگر، شهر سه سوگ دو مرتبه خراب شده. یک مرتبه از شدت برف که تمام خانه ها را ویران ساخته و دفعه دیگر، طاعون شدید اهالی را معدوم نموده، دو فرسخ طول این شهر بوده و تقریباً سه ربع فرسخ عرض داشته است. بعضی بر این هستند که زمان خلفای بنی عباس آبادی آن به کمال بوده از مصنوعات که پیدا می شود معلوم می گردد که ارباب صنایع قابل و ماهر در این شهر زندگانی می نموده و زینتهای طلایی و غیره را بسیار خوب می ساختند. از بعضی قراین مستفاد می شود که سکنه شهر از مذاهب مختلف بوده اند، جا به جا آثار از قلعه و عمارات عالیه شهر در حالت انطماس (ناپدید شدن - پوشیده شدن) دیده می شود.

## علل پیدایش

۱- همان طور که در بخش تاریخ عنوان شده آبادی شازند در حاشیه کوه راسمند از قدیمی ترین آبادی های ایران است. تا پیش از حمله اعراب به ایران و مسلمان شدن ایرانیان این شهر از این جهت دارای اهمیت بوده که در کنار کوه و غاری قرار داشته که به باور زرتشتیان کیخسرو کیانی در آن ظهور خواهد کرد. می توان تصور کرد که شازند باستانی محل اقامت مسافرانی بوده که برای زیارت به این مکان سفر می کرده اند.

۲- علت دیگر شکل گیری شهر شازند را می باید در اراضی کشاورزی و دامداری دانست که همواره در منطقه وجود داشته است. در وجه تسمیه شهر آمده است که نام باستانی این شهر کره به معنی محل انبار و ذخیره گندم بوده است. بنا بر این می توان یکی از علل شکل گیری شهر را مرکزیت یک ناحیه کشاورزی دانست.

۳- در بررسی های تاریخی متوجه شدیم که شهر شازند در تنگه ای قرار دارد که کوتاهترین مسیر تجاری از همدان به اصفهان در دوره های تاریخی بوده است. همچنین گزارش هایی از وجود بازارهای گسترده در ادوار تاریخی در این شهر وجود دارد. بنا بر این شازند به عنوان یک شهر تجاری و محلی برای اخذ عوارض راهداری نقش درخور توجهی در تجارت ایران داشته و این یکی از مهم ترین دلایل وجودی این شهر در ادوار تاریخی بوده است.

۴- شهر شازند در دره ای قرار دارد که یکی از راههای منحصر به فرد میان نواحی شمال غربی و مرکزی ایران است. در بسیاری از گزارش های تاریخی به وجود قلعه بسیار بزرگی به نام فرزین در این تنگه اشاره شده است. این قلعه کلید فتح اصفهان و همدان بوده و بارها در منازعات سیاسی تاریخی ایران دست به دست شده است. بنا بر این شهر شازند به عنوان یک شهر نظامی و محلی برای دفاع از مرز بین آذربایجان (ماد) و مناطق مرکزی ایران علت وجودی داشته است.

۵- بنا بر گزارش های عدیده تاریخی در مناطق اطراف شازند و در رودخانه ای که در منطقه جریان دارد، طلاشویی به عمل می آمده است. از اشیای تاریخی زرینی که در منطقه شیدا می شود، معلوم است که اهالی این شهر برخوردار از مهارت درخورد توجهی بوده اند، بنا بر این وجود معدن طلا و صنعت زرگری ممکن است از دیگر دلایل شکل گیری شهر شازند باشد که شاید بتوان بعد از فعال کردن معادن و استخراج طلا در منطقه بار دیگر موجب رونق شهر شازند و شهرستان شازند شد.

### چگونگی توسعه شهر و روند رشد آن در دوره معاصر

دردوره معاصر برای اولین بار در سال ۱۳۱۷ خورشیدی روستای ادريس آباد به طور رسمی به نام شازند نامیده شد. در همین زمان با احداث کارخانجات قند در سراسر ایران که منظور از آن خودکفایی در این زمینه بود، کارخانه قند شازند در این منطقه تاسیس شد. احداث این کارخانه نقش مهمی در توسعه کشاورزی و تبدیل روستای شازند به شهری کوچک داشته است (کرجنامه یا تاریخ آستانه، ص ۱۶۵).

در همین دوره نیز راه آهن سراسری ایران به دستور پهلوی اول کشیده شده است. قرار گرفتن روستای ادريس آباد در کنار یکی از ایستگاه های این راه آهن باعث شد که این روستا رشد بیشتری نسبت به سایر دهات منطقه پیدا کند و به شهری کوچک تبدیل شود. با توجه به سیاست های ملی گرایی و گرایش به تاریخ ایران باستان پهلوی اول نام این روستا به شازند که نام تاریخی منطقه بود تغییر داده شد. بنا بر این توسعه شهر در دوره اخیر معلول دو عامل احداث کارخانه قند و عبور راه آهن سراسری بوده است.

شازند تا دهه اول قرن سیزدهم قمری (دوره قاجار) هنوز به صورت سه روستای نزدیک به هم بود و شکل شهری نداشت. در بخش روستای شازند (ادريس آباد) محلات قله ماله چاله و قلعه آرامنه بافت اولیه را تشکیل می دادند. سه روستای اولیه بعد از احداث راه آهن و کارخانه قند در سال های بین ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۷ خورشیدی شهری کوچک را تشکیل دادند. استقرار کارخانه قند در مرکز ثقل سه روستای کلاوه، شازند و ازنا و گسترش اراضی جنوبی کارخانه در حد فاصل شازند و ازنا در ابتدا شکل این دو روستا را به صورت شهرکی درآورد. بعدها روستای کلاوه نیز به طرف اراضی مرکزی شهر گسترش بیشتری یافت و

خیابان های اصلی و فرعی در جهت مرتبط نمودن نقاط پراکنده، شکل شهری کاملتری به این روستاها داد. توسعه بعدی شهر در امتداد خط آهن و جاده عباس آباد صورت گرفت. در سالهای اخیر گسترش عمده شهر در دو طرف جاده عباس آباد به سمت پارک سراب عباس اباد صورت گرفته است.

در روستا و محله بعدی ازنا محلات شهری و مسکونی ابتدا در اطراف حمام خرابه ای که در حال حاضر از بین رفته متمرکز بوده است. بعدها با شروع توسعه شهری روستای ازنا عمدتاً به سمت مرکز شهر توسعه یافت و بخشی نیز به لحاظ کمبود و گرانی زمین به آن سوی رودخانه کشانده شد. در سالهای اخیر بعد از اینکه فاصله ازنا و مرکز شهر به صورت کامل پر شد بخش اعظم گسترش در امتداد خیابان جدید التاسیس خط لوله و بعد به سمت کلاوه صورت گرفته است.

روستا و محله کلاوه در گرداگرد خود گسترش چندانی نداشته و صرفاً در طرفین خط ارتباطی ازنا به مرکز شهر رشد نموده و توسعه آن نیز به لحاظ تراکمی در همین جهت ادامه دارد. در سال های ۶۰ و ۷۰ به لحاظ توقف رشد جمعیت در شهر شازند این بخش از شهر توسعه چندانی نداشته. فاصله دور از مرکز شهر و عدم تامین خدمات شهری از جانب شهرداری نیز در این توسعه نیافتگی نقش داشته است. اما در سالهای اخیر این گسترش مجدد در امتداد خط ارتباطی با مرکز شهر شروع شده است.

باید توجه داشت که روستای قدیم شازند و روستای ازنا و مراکز خدماتی جدید که تحت تاثیر کارخانه قند شکل گرفته اند در اصل بخش مهم مرکز شهر شازند را تشکیل می دهند. در حالی که دو روستای عباس آباد و کلاوه به واسطه فاصله بیشتر دیرتر به این مجموعه شهری افزوده شده اند و هنوز نیز ارتباط آنها دارای تراکم شهری کامل نیست. رشد محلات کلاوه و عباس آباد به سمت شهر به صورت متقابل از سمت مرکز شهر به این محلات نیز بوده و ادامه دارد. در ضمن محله کلاوه به لحاظ فاصله کمتر با سرعت بیشتری به بافت کلی شهر وصل شده و محله عباس آباد این روند را کند تر طی کرده و هنوز نیز رشد آن به طرف سراب عباس آباد در سمت جنوب شرقی مرکز شهر و از سمت شمال غربی به طرف مرکز شهر ادامه دارد.

زنده یاد محمد صادق نظامی افشار

مجله جستارهای شهر سازی

بهار و تابستان ۱۳۸۳